نماند که این قصیده علیه در بحر بسیط واقع شده که اصل اگر در
مصراع دو بار مستفعلن فاعلن است و آن به بیت چهار حرف مشهور
چهار ده از آن متحرک و باقی ساکن است و اشباع بسیر کردن است
و مراد اینجا سیر کردن حرکت است یعنی ضمه را با فتحه یا کسره آن
مقدار کشیدن که واو یا الف یا یا در تلفظ آید چنانچه کسره
سلم الکشش و هر دو جهیله سیلمی در تلفظ آید تا بروزن فعلن
شود مستغنی از اشباع هر آخر مصارع و رود باقی که
در میان مصارع نیز وجود گرفته و هر فیله بواسطه اشباع هر
در تلفظ آید از او در تقطیع اعتبار نیماند و هر تغیر که در ارکان
بحر واقع شود آنرا زحاف خوانند و آن تغیر که بحذف حرف دوم
ساکن از ارکان بحر واقع شود آنرا خبن گویند چنانچه از
مستفعلن سین را انداختی و از فاعلن الف و مستفعلن
و فعلن ماند چون متفعلن ثقیل مستعمل نیست بجای آن مفاعلن گذارند و آن
میکنند مثلا شعر دوم قصیده رکن چهارم بحر هر مصراع را مخبون
التزام کرده و رکن سیوم در هر سالم بیاورده و باقی مختلف آورد

گشته

گشته و آن چهار صورت دارد یکی آنکه هر دو مخبون باشند مثل امن
تذکر جیران بذی سلم تقطیعه امن تذک مفاعلن کر جی فعلن ران بذی سلم
مستفعلن فعلن دوم آنکه هر دو سالم باشند مانند ام هبت الریح
من تلقاء کاظمة ام هبت ریح مستفعلن کاظمة فاعلن تلقاء کا مستفعلن ظمة
فعلن سیوم آنکه اول مخبون باشد دوم سالم همچون در او که بیا
الشم مرا ذهبت تقطیعه او د ه مفاعلن حیا فاعلن شوم فعلن
ذهبت فعلن چهارم برعکس این مانند ان لعمار یا ما یا شیم تقطیعه
تقطیعه مستفعلن فعلن هم مستفعلن شیم فعلن و هذا القدر
یکفینا هم التحقیق فی المقصد مقصود ما بشرع بعون الملک المعبود
امن تذکر جیران بذی سلم مزجت دمعا جری من مقلة بدم همزه استفهام
من تذکر جار مجرور است متعلق بمزجت و تمام جار و مجرور متعلق
آنست که همزه استفهامیه تقاضا میکند صدارت را اگر متعلق مقدم
آید همزه بر و داخل میشود پس استفهام از امتزاج شود چون امتزاج
امر ثابت محسوس و مشاهد محتاج باستفهام و استفهام نیست اما
او امر ثابت غیر معلوم احتیاج دارد باستفهام بنا بر این استفهام

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)